

نقدی بر کتاب امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران، نوشته حسن روحانی

این نوشته پیش از این در چهار مقاله در تارنمای گویا نیوز به چاپ رسیده است.^۱

حسن مکارمیⁱⁱ

بخش نخست ، پیشگفتار و نقش واژه ها

کتاب *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران* ، نوشته حسن روحانی است که در مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام چاپ شده است؛ بار نخست مرداد ۱۳۸۹، و بار پنجم خرداد ۱۳۹۱ یعنی یکسال پیش از انتخابات. در نوشتن این کتاب محمد باقر نوبخت (۱۳۲۹)، معاون برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهور، سرپرست معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهور و سخنگوی دولت و دبیرکل حزب اعتدال و توسعه، نماینده مردم رشت در دوره های سوم تا ششم مجلس شورای اسلامی و معاون پژوهشهای اقتصادی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام)، محمد نهاوندیان (۱۳۳۳)، رئیس دفتر رئیس جمهور و نهاد ریاست جمهوری و رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی)، محمد حسین ملایری (عضو هیات علمی مرکز تحقیقات استراتژیک)، اکبر ترکان (معاونت امور بین الملل ریاست جمهوری و دبیرخانه جنبش عدم تعهد، از اعضای مؤسس حزب اعتدال و توسعه، مشاور ارشد رئیس‌جمهور، دبیر شورای هماهنگی مناطق آزاد تجاری-صنعتی و ویژه اقتصادی، سرپرست سازمان فضایی ایران و شورای عالی امور ایرانیان خارج از کشور) با حسن روحانی همکاری داشته اند.

می‌بینیم که همگی این همکاران اکنون نزدیکترین حلقه اجرایی رئیس جمهور را تشکیل می‌دهند. می‌توان بسادگی نتیجه گرفت که مبانی این کتاب، شاید، نه تنها دستاورد مشترک گروه اجرایی دولت کنونی است، بلکه خط فکری راهبردی حاکم بر عملکرد این دولت را نیز می‌توان از خلال این سند بیرون آورد. جای خوشوقتی است که برای نخستین بار دولتی بر سر کار آمده که سندی راهبردی در ده سال پیش ارائه کرده و حالا آن را به روز در آورده است، و مهمتر این که تیمی متشکل از تهیه کنندگان این سند امروز قدرت اجرایی را در دست دارند. این پدیده در تاریخ ایران بی

نظیر است. و از طرفی، این برنامه‌ریزی برای نخستین بار به دولت امکان می‌دهد که سکان اهداف راهبردی از دستان رئیس‌جمهور خارج نشود.

نگارنده در دو کتاب پیشین خود، *نگاهی راهبردی به دوران سبزⁱⁱⁱ* و *چند نگاه راهبردی به آینده ایران^{iv}*، تلاش کرده‌ام تا حال و هوای اندیشه راهبردی، خدمات راهبردی و عناصر ساختاری بکارگیری در این خدمات را با توجه به پیشرفته‌ترین مطالعات و روشها، در رابطه با ایران و آینده ایران، را تا آنجا که مقدور است، روشن سازم. در پی دو کتاب فوق، فرصت دستیابی به سندی که تهیه کنندگان آن بالاترین قدرت اجرایی جامعه را در دست دارند، پیش آمد. نقد و بررسی علمی این سند و در نهایت دوباره نگاری آن با روشهای علمی امروزه و از زاویه ای خارج از نظام حاکم، می‌تواند ما را در جهت نزدیکی اندیشه‌های راهبردی برای دستیابی به ایرانی آزاد و آباد هدایت کند.

پیش از این، همکار گرامی دکتر فریدون خاوند نیز در مقاله‌ای^v به دو نکته اساسی این کتاب، از دیدگاه اقتصادی اشاره کرده‌اند که تکرار مضمون آنها ضروری به نظر نمی‌رسد. خلاصه کلام این که، برای نخستین بار سندی در دست است که مبانی واقع بینانه دارد و می‌توان خوشبین بود که سکان داران اقتصاد مملکت بر مسایل و مشکلات آگاهی دارند. سخن دیگر این که چگونه است که بر اساس محتویات همین سند، در سی و چهار سال گذشته نتوانسته ایم به مشکلات اقتصادی پاسخ گفته و عملاً از امکانات نیروی انسانی و طبیعی مملکت در راه رفاه و سازندگی سود بجوئیم.

از نقطه نظر خدمات راهبردی این پرسش را می‌توان اینگونه طرح کرد که در تهیه اسناد راهبردی الزاماً و در ابتدا می‌بایست به بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع امروز پرداخت و تشخیص روشنی از نقاط ضعف و چگونگی پیدایش این نقاط ضعف داشت تا با تکیه بر آنها بتوان به تعریف اهداف راهبردی تازه و راهکارهای منتج از آنها پرداخت. دکتر خاوند بدرستی می‌پرسد: "نویسندگان و همکاران او، که مفاهیم بنیادی اقتصادی و ژئواکونومیک را چنین عمیق بررسی می‌کنند، در انطباق دانسته‌های خود بر شرایط کنونی ایران چه می‌اندیشند؟ چگونه است که کشوری با برخورداری از همه شرایط لازم برای عروج در صحنه اقتصادی بین‌المللی، به چنین انزوای اسفباری دچار شده است؟ چرا کشوری که از لحاظ منابع گاز در رده اول جهانی قرار دارد (بر پایه تازه‌ترین داده‌های منتشر شده از سوی بریتیش پترولیوم) وارد کننده خالص گاز است؟ چرا کشوری که دومین ذخایر جهانی نفت را در اختیار دارد، در عرصه تولید و بازرگانی طلای سیاه به حاشیه رانده شده است؟ چرا ساختارهای بازرگانی خارجی ایران در سطح واپس مانده ترین کشورهای جهان سوم در جا زده؟ چرا ایران از لحاظ نرخ تورم، در کنار سودان، رکورددار است؟ چرا پول ملی ایران حتی در مقایسه با افغانی و دینار عراقی اینچنین ذلیل شده است؟ و سرا انجام این پرسش اساسی: با توجه به جایگاه بسیار ضعیف ایران در نظام بازرگانی و پولی و صنعتی بین‌المللی، و رابطه کاملاً درستی که آقای روحانی بین اقتصاد و امنیت ملی برقرار کرده، وضعیت کنونی کشور از لحاظ امنیت ملی چگونه است؟".

البته شاید بسیار آسانتر باشد که مانند بسیاری از همدردان، در مقابل چنین اسنادی، با گفتمان بجا ولی ناکافی و همیشگی "... تمامی این مصائب از ساختار جمهوری اسلامی، اصل ولایت مطلقه فقیه، کوتاه بینی و خرافات فرزندان، نوه ها و نتیجه های مجلسی، نوری، وکاشانی است..." خود را راحت کنیم. ولی ما برآنیم که گفتگو بر پایه دانسته های علمی، علوم اقتصاد، سازماندهی، و روشنگری، حتی در سطوح ریز و جزئی و همزمان، فضای گفتمان را شفافتر

ساخته، به مجموعه نیروهای امروز و فردا ابزار کارآمدتری خواهد داد و همه ما را به شهروندانی مسئولتر مبدل خواهد کرد.

با این پیشگفتار تلاش داریم که بررسی این کتاب را در چند گفتار در اختیار خوانندگان بگذاریم؛ ابتدا سخنی در واژه شناسی و مشکلات امروز گفتمانهای راهبردی، سخنی در روش شناسی، نیاز و کمبود آن، بررسی آخرین فصل کتاب بمثابه چکیده نظرات تهیه کنندگان، و در انتها دوباره نگاری این سند و توجه به نقاط قوت و ضعف آن. بیگمان نقد و بررسی این نوشته ها، و نشان دادن تناقضات ذاتی و درونی آنها، می تواند مبنای همفکری و نزدیکی گروهی آن دسته از کنشگرانی باشد که خود را برای دریافت مسئولیتهای آینده آماده می کنند.

گفتاری پیرامون نقش واژه ها:

یکی از مشکلات فرهنگ گفتاری و نوشتاری در محیطهای بسته آنست که امکان جافتادن رابطه دقیق دال و مدلول وجود ندارد. چرا که در گفت و شنید، نوشتن و پاسخ دادن، و در محیطی زنده و جوشان و همیشگی است که ارتباط محکم شده و همه گیر می گردد و در عمل میزان رفت و آمد واژه ها و بارهای معنایی آنها چنانست که زبان و واژه ها زنده می ماند و معانی آنها در افرادی که به آن زبان سخن می گویند به سمت هماهنگی و همگنی بیشتری می رود. هرچند می دانیم که هرگز مدلولها در اذهان آدمیان کاملاً یکی نخواهند شد. دالها و مدلولها در نظام اطلاعاتی هر فرد (به استثنای افرادی که گرفتار آسیبهای سنگین روان پریشی هستند) هماهنگند. این پدیده به هر شهروندی امکان می دهد تا در رابطه با دیگر شهروندان از ضوابطی سود بجوید که مورد قبول همگان است. از همینجاست که مرزهای آزادی هر شهروند تعریف قابل قبولی برای او و دیگران می یابد و امکان همزیستی میسر می شود.

نظام اطلاعاتی درونی ما، شاید تنها موجود زنده غیرمادیست. اگر چه کارکرد و بقای آن بستگی به حیات ما دارد، ولی مستقل از ما به زندگی خود ادامه می دهد و تا آخرین لحظه حیاتمان تغییر می کند؛ کم یا زیاد، آهسته یا تند، مداوم یا بتدریج. در نتیجه ارتباط نظامهای اطلاعاتی ما که از مجموعه های دال و مدلول هماهنگ و مرتبط تشکیل شده اند، در ارتباط با یکدیگر، فعال مانده و هماهنگ می گردند.

نمونه زنده امروزی، فرهنگ نوشتاری و گفتاری در جمهوری اسلامی ایران است. همه به خاطر داریم که پس از جنگ ایران و عراق کتابی به چاپ رسید به نام **فرهنگ لغات جبهه**. بیگمان در آن زمان ضرورت چنین کتابی احساس شد، چرا که در حوزه جنگ واژه هایی بکار می رفت و رواج یافته بود که همه فهم نبود. نمونه دیگر فرهنگ واژه های ویژه جوانان شهرهای بزرگ در اروپاست که قابل فهم همگان نبوده و برای درک آنها نیاز به فرهنگی برای همان لغات است. از بدو پیدایش جمهوری اسلامی، واژه های بسیاری از حوزه های آموزش مذهبی - شیعی به حوزه های اجتماعی رسوخ کرد و ماندگار شد. منفرد ماندن جمهوری اسلامی در عرصه جهانی نیز در این یکسویه شدن زبان و واژه های آن کمک کرده است. در حوزه های گوناگون اقتصادی، فرهنگی، علوم انسانی، این مشکل بزرگ، در اثر رشد یکجانبه فرهنگ داخلی نظام و نظامهای ارتباطی آن چون نظام اداری، رسانه های جمعی دولتی، روزنامه ها، فیلمهای سینمایی، سخنرانیهای نماز جمعه، و یا مصاحبه های دست اندرکاران، فرهنگ نظام جمهوری اسلامی را یکدست کرده و ارتباط با آنرا برای کسانی که در خارج از این حوزه قرار دارند مشکل ساخته است.

مثلاً در مورد بیش از چهار میلیون ایرانی که در خارج از کشور زندگی می کنند، جدای اجبار به زندگی در محیط شفاهی و کتبی جامعه میزبان، تازگی واژه های جدید در ایران و در نظام جمهوری اسلامی نیز به مشکل ارتباطی آنها می افزاید. این مشکل را در مدت اقامت خود در سال گذشته در کوبا از نزدیک احساس کردم. مترجم ما از زبان اسپانیولی به فارسی، جوانی بود کوبایی که تحصیلات دانشگاهی خود را در ایران انجام داده بود. در چندین مورد متوجه اختلاف درک او و خودم از واژه ای یگانه شدم. باز شدن فضای رسانه ای، اداری، پژوهشی و سیاسی ایران تنها راه آشتی زبانی دو سوی مرزهاست. در غیر اینصورت، ایرانیان مقیم خارج و بویژه نسلهای دوم و سوم، بتدریج با مشکل بزرگ بریدگی زبانی که مقدمه بریدگی فرهنگیست روبرو خواهند شد.

انتخاب ما در بررسی و نقد این کتاب به دنبال تلاش چندین ساله ایست که می خواهد نقش اندیشه های راهبردی را در سطح اندیشه و کارکرد در کلیه سطوح جامعه ایران، در داخل و در خارج، میان اندیشمندان آکادمیک، سیاستمداران و کنشگران مدنی، اجتماعی رشد داده و فراگیر کند. چرا نباید محور مبادلات، و گفتمانها به سطح راهبردی صعود کند؟ چرا نباید مبناهای بنیادین مورد توجه قرار بگیرند؟ چرا نباید صف بندیها حول محور اهداف استراتژیک شکل بگیرند که نتیجه آن، در عمل، اتحاد عملهای آسانتر و طولانیتر و پرتنتر خواهد بود.

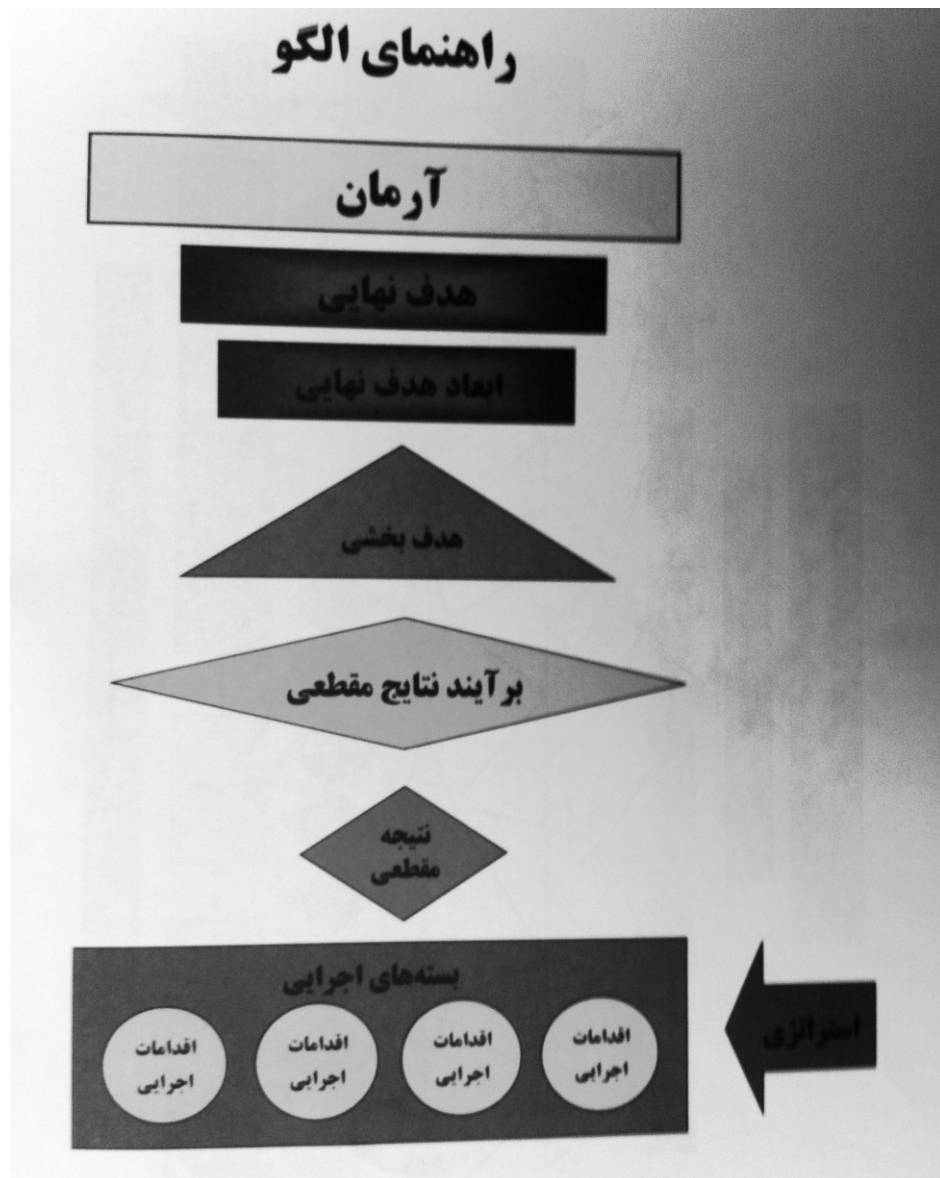
نخستین مشکل برای خواندن دقیق متن کتاب مورد نظر ما، در همین پراکندگی واژه ها و تلاش در یافتن معانی واژه های بکار گرفته شده است. نمی توان به فهم درستی از یک متن، آنهم متنی استراتژیک رسید اگر مجبور باشیم واژه های کلیدی را خود تعریف کرده و آنها را با حدس و گمان بکار ببریم. در این کتاب، تعاریف (مفاهیم - مدلول ها) که عناصر اصلی یک بررسی استراتژیک به حساب می آیند دانسته فرض شده اند. ضمن پیش رفتن در مطالعه کتاب به این نتیجه می رسیم که تعاریف ارائه شده با آنچه که در متون راهبردی در عرف بین المللی می آید همخوانی چندانی ندارند، واژه هائی چون آرمان، برآیند، کرامت انسانی، تعالی اجتماعی، توسعه انسانی دین محور،... برای شکافتن بیشترین نقیصه، به دو دال AIDS و SIDA در زبانهای انگلیسی و فرانسه توجه کنیم. با این که دو دال کاملاً متفاوتند، ولی برای همگان، آنهم بدون هیچ ابهامی، روشن است که مدلول هر دو دال بیماری ویروسی HIV است.

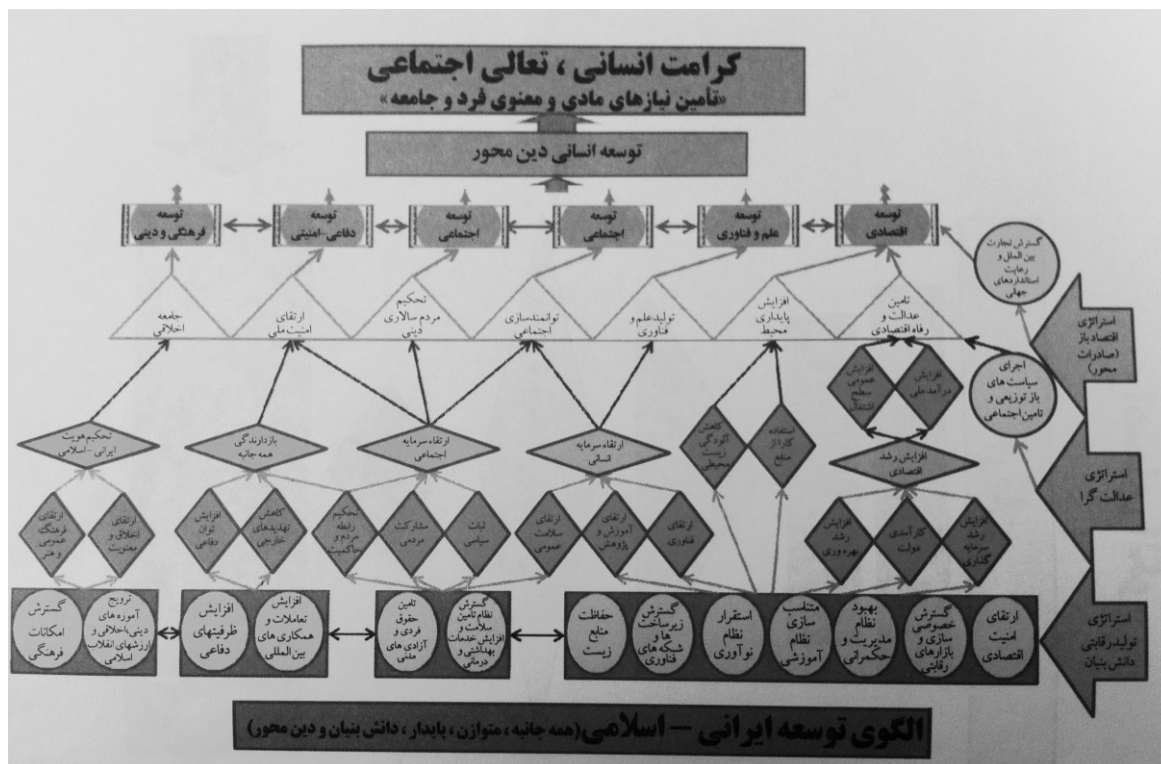
یا دو دال NATO و OTAN که همگان در پشت این دو دال، سازمان پیمان منطقه ای، برای دفاع مشترک بین چندین کشور را خواهند گذاشت. آنجا که گفت و شنود و عبور و مرور واژه ها و مفاهیم آزاد است، واژه ها صیقل خورده، یکنواخت شده و به راحتی نقش اصلی خود را که انتقال مفاهیم است انجام می دهند. یکی از فواید سازمانهای بین المللی و تلاش دولتها و ملتها برای گفتگوی مداوم، حول مسائل مورد توجه همگان، همین یکسان شدن نقش دال هاست. و چون در حیطه عمل مذاکرات به میدان اجتماع کشیده می شود، الزاماً نزدیکی فرهنگی حاصل می گردد.

در سال ۲۰۰۹ از طرف مسئولان یونسکو دعوت شدم تا در میز گردی در مورد خوشنویسی شرکت کنم. سخنران دیگر استاد فان زنگ، نقاش، خوشنویس و شاعر چینی بود. پیش از سخنرانی در دو جلسه گفتگو تلاش کردیم تا سخنان خود را همگن کنیم. فان زنگ مرا متوجه این اصل در فرهنگ چینی کرد که شاعر، نقاش و خوشنویس یکیست. نمی توان خوشنویس شد بدون آنکه به هماهنگی نقاشی دست یابیم و در شعر به ریشه واژه ها آشنا باشیم. این گفتگو مرا به رابطه تنگاتنگ بین هنرهای پیش از تاریخ و نمادپردازی بیشتر آشنا کرد. این هنرها (بین ۴۰۰۰ سال و ۷۰۰۰ سال پیش از ما)، ریشه تمامی خطهای ابداعی انسان و زمینه ساز نخستین هنرهای تجسمی، نمادپردازی و حضور و نقش دال

ها یا واژه ها، که نشانه های صوتی اند، می باشد. بیگمان با چنین گفتگوهاست که فرهنگها، هرچند غنی، از انزوا بیرون می آیند و به زنجیره بالارزشتین دستاورد آدمی در طول هزاره ها، فرهنگ آدمی، متصل می گردند.

به کتاب مورد نظر باز گردیم، در صفحه ۸۰۵ در الگویی که می توان آنرا فشردۀ مبانی نظری - راهبردی کتاب دانست، در پاسخ کدام آرمان؟ آمده است که "کرامت انسانی، تعالی اجتماعی، تامین نیازهای مادی و معنوی فرد و جامعه". و در پاسخ هدف نهایی آمده است: توسعه انسان دین محور. و بعد، ابعاد هدف نهایی را چنین تعریف می کند: توسعه های اقتصادی، علم و فناوری، اجتماعی، دفاعی - امنیتی، فرهنگی دینی.





تجزیه و تحلیل الگو، روش و کارآمدی آنرا به گفتار بعدی می سپاریم. تلاش می کنیم با استفاده از شناختی که از واژه ها داریم و روابط این واژه ها به درک دقیقتری از این مفاهیم برسیم. مفهوم مشخص آرمان، در سند راهبردی چه می تواند باشد.

برای دستیابی به نوعی زبان مشترک تلاش کنیم. واژه آرمان را با توجه به معانی گوناگون آن در زبان پارسی (ایده آل؛ آرمان شهر، در فلسفه اسلامی به این واژه «مدینه فاضله» گویند. شهر آرمانی؛ شهر ایده آل؛ شهری که تصور شود. مانند اتوپیای آرمانی افلاطون و توماس و دیگران...) که معادلهای آنرا می توان در واژه های تکنیکی خدمات راهبردی در زبانهای انگلیسی و فرانسه نزدیک به واژه vision یافت، به نوعی همان نقطه ایست که در آنجا ایستاده ایم و از آنجا به هستی می نگریم؛ افق دید ما. منظور از هدف نهایی چه می تواند باشد. آنجا که در نهایت به آن می خواهیم برسیم؟ آیا اینجا همان جامعه آرمانی نیست؟

کرامت انسانی نیز در زبان پارسی به عزت، بزرگواری، ارجمندی و شرف انسانی تفسیر و تعبیر شده است. تعالی در زبان امروز ما به معنی بلند و برتر آمده است (بلند شدن، بس بلند شدن و برآمدن). آیا می توان از ترکیب جامعه و تعالی، این را استنباط کرد که یعنی جامعه ای که در آن ارزشهای برتر جاری هستند. با این پرسش که این ارزشهای برتر کدامند؟ ارزشهای انسانی با چه تعریفی؟ ارزشهای برتر مشترک انسانی یا ارزشهای بنیانی اعلامیه جهانی حقوق بشر یا ارزشهای برتر در رابطه با اسلام یا مذهب شیعه یا تعبیر امروزی شیعه ولایت فقیه؟ و در ادامه محتوای آرمان

می خوانیم تامین نیازهای مادی و معنوی فرد و جامعه. آیا این نیازهاییست که خود فرد یا جامعه آنها را تعریف کرده اند یا نمایندگان انتخابی فرد یا جامعه بیانشان می کنند. اگر چنین باشد و برای دستیابی به تعریف، بجای این نیازها باید نمایندگان بیواسطه مردم بطور پیوسته و بدون پیشداوری آنها را بیان کنند. اینهم میسر نیست جز در مسیر انتخاباتی بدون نظارت استصوابی !

هدف نهایی، توسعه انسانی دین محور است. توسعه را معادل گسترش یا پیشرفت یا هر دو با هم بگیریم. دین محور را هم را، حول و حوش دین (بخوانیم شیعه دوازده امامی با تعبیر ولایت مطلقه فقیه آن) که اگر بخواهیم خلاصه اش کنیم می شود سوق دادن انسان پیرامون ارزشهای شیعه دوازده امامی با تعبیر ولایت مطلقه فقیه آن. هدف نهایی به نوعی شاید همان مأموریت ما برای رسیدن به جامعه آرمانیست. اگر اینطور باشد، هدف نهایی را همان جایگاه نهایی بدانیم که تمام تلاش الگوی خلاصه شده کتاب می خواهد ما را به آنجا برساند.

به هر روی تلاش در فهم فرهنگ کتاب را ادامه دهیم. اگر آنرا متشکل از دو بخش به هم پیوسته، آرمان و هدف نهایی که آنرا معادل افق دید و ایده آلی که به سوی آن حرکت می کنیم بدانیم، اینطور می توان استنباط کرد که منظور ما انسانی معتقد به اسلام، آنهم شیعه دوازده امامی با تفسیر ولایت مطلقه فقیه است که در جامعه ای زندگی خواهد کرد که کلیه نیازهای او برطرف شده است، چرا که چنین جامعه ای، جامعه ایست برتر - متعالی - و چنین انسانی دارای کرامت. آیا این همان جامعه امام زمانی نیست که در الفاظ و گفتار تلاش شده است به آن رنگ و بوی ادبیات جامعه شناختی، مدیریت و خدمات راهبردی داده شود؟

بخش دوم : نگاهی به روشها در خدمات راهبردی و در کتاب مورد نظر

اگرچه تاریخچه استراتژی مدیریت و تعریف استراتژ ریشه در جنگ و جنگاوری و کارکرد آن دارد، ولی از ابتدای قرن بیستم، همانجا که دانش مدیریت از دانش اقتصاد جدا شده و خود رشته ای مستقل می شود، استراتژی مفاهیم گوناگونی پیدا می کند. هدف اصلی خدمات راهبردی در امور مدیریت، ترسیم راه و رسم کلی حرکت در مجموعه های بزرگ کار و تولید انسان است. تعریف مشخص از اهداف قابل اجرا، قابل اندازه گیری، و قابل اصلاح، به مدیران و تصمیم گیرندگان کمک می کند تا آینده را شفافتر ببینند و امروز را مناسبتر هدایت کنند. دانش مدیریت در وجوه مختلفی کارآیی دارد؛ در زمینه های تجربی و نظری. عرصه کاربرد مدیریت به واحدهای متوسط و کوچک و گاه حتی به خانواده کشانده می شود. به ساختار اداری، به دولتها و به سازمانهای بین المللی رسوخ می کند. دانش مدیریت و خدمات راهبردی از دانسته های رشته های متعدد علوم انسانی مثل جامعه شناسی، روانشناسی، انسان شناسی، و قوم شناسی روانی سود می جوید. از سوی دیگر حوزه عوامل موثر در تعیین استراتژی مدام فراگیرتر می شود. زمان، در دو بُعد آینده و گذشته فراتر از یک یا دو سال می رود بگونه ای که ده یا بیست سال آینده مبنا قرار می گیرد. فناوری، پژوهش، نیروی انسانی، عوامل تدارکاتی، امور مالی، مواد اولیه، انرژی، و توسعه پایدار به عوامل اساسی تعیین استراتژی تبدیل می شوند. نقشه های جغرافیایی و نظامی بتدریج جای خود را به الگوها و فرمولهای دیگری می دهند. از ابتدای

نیمه دوم قرن بیستم، خدمات راهبردی در دروس دانشگاهی نیز گنجانده می شود. مؤسسات پژوهشی وابسته به شرکت‌های بزرگ ایجاد می شوند. و از همه مهمتر، آدمی؛ فرهنگ آدمی، روان و ناخودآگاه آدمی، نمادها و ارزشهای زبانی او نیز بتدریج وارد این گستره می شوند.

بدینگونه، خدمات راهبردی از نیمه دوم قرن بیستم تا به امروز بگونه ای اعجاب انگیز گسترش می یابد، بطوری که می توان، بسیار موجز، آنها را چنین خلاصه کرد:

- رشد حوزه کارکرد: در گروههای کوچک کار تا دولتها و سازمانهای بین المللی، بیش از نیمی از ایالات آمریکا، سازمان ملل.

- خدمات راهبردی به یکی از عوامل مؤثر کارکرد و موفقیت یک سازمان تبدیل شده است.

- حوزه پژوهشی آن توسعه یافته و از اقتصاد به مدیریت و از آنجا به جامعه شناسی، روانشناسی و انسان شناسی... می رود.

- پارامترها و متغیرها چند برابر می شوند، از عناصر مالی و اقتصادی بسوی فرهنگ، نیازها، امیال و خواستههای انسان و نیز در ابعاد هنری و ادبی، ... گسترش می یابد.

در همینجاست که بدنال پژوهشها و کاربرد هر چه ژرفتر خدمات راهبردی، مدلهای اجرایی و تکنیکهای متنوع و جامع بکار گرفته می شود.

اگر چه خدمات راهبردی به گونه های بسیار توسط کاربران و پژوهشگران طرح ریزی شده است، ولی کلا این خدمات سه مرحله اساسی را در بر می گیرد: نخست تعریف و تنظیم اصول و اهداف و نقشه راه، سپس برنامه ریزی مبانی مرحله نخست، تا تعریف برنامه های زمانبندی شده و شاخصهای موفقیت طرحها، و در انتها مرحله مدیریت اجرایی. به همراه این سه مرحله، ارزیابی و سنجش کار کرد آمده و در انتهای هر سه مرحله ارزیابی کلی به عمل می آید و نتیجه همه این ارزیابیها زمینه شروع برنامه ریزی بعدی را آماده می کند.

می توان کتاب مورد نقد یعنی (امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران) را سندی دانست که تنها شامل مرحله نخست خدمات راهبردی است. اگر چه در این مورد نیز روشها متفاوتند ولی باز هم همگی از عناصر مشترکی استفاده می کنند. عکسبرداری از موقعیت موجود در ابعاد گوناگون اقتصادی، مالی، تدارکاتی، نیروی انسانی،

با توجه به نقاط ضعف و قوت و بررسی دقیق این اطلاعات، نخستین کار است. پس از این تشخیص می‌بایست به تعریف اصول، دیدگاهها و اهداف راهبردی پرداخت که از مهمترین مراحل چرخه خدمات راهبردیست. ترجمه این اهداف راهبردی به اهداف اجرایی در فضای همبستگی اجتماعی و توجه به ایده آل - ممکن کاریست بسیار فنی و نیازمند کارشناسی. از اینجا بعد است که می‌توان به کار تجدید سازماندهی و تعریف پروژه های جدید پرداخت.

اختلاف روشها و پایه های نظری بیشتر مربوط است به میزان اهمیت در نظر گرفتن نقش آنچه آنرا در خدمات راهبردی "عمق حوزه خدمات راهبردی" نامیده می‌شود. به عنوان نمونه یکی از معتبرترین متدهای خدمات راهبردی مدلی است بنام " نقشه راه استراتژی " که در دانشگاه هاروارد ابداع شد و گسترش آن در سطح جهان با سرعت ادامه دارد.

در این متد، عمق حوزه خدمات از بسته مالی آغاز شده، بسوی بسته خدمات و تولیدات و استفاده کنندگان از این تولیدات، و تدارکات و امکانات تولید، بسوی نیروی انسانی و بویژه آماده سازی چنین نیرویی برای آینده، شامل آموزش، توسعه توان ابداع و اختراع، حرکت می‌کند.

آنچه که محور پژوهشهای اینجانب در کرسی "بازسازماندهی" دانشگاه سوربن است، افزودن بُعد فرهنگ و روان انسان است به مدل فوق. به روایتی، دوباره نگاری این مدل است با توجه به انسان، ساختار روان او و فرهنگ جمعی اش. و این حضور ناشی از دو بُعد تخصصی من است و محصول دو رشته پژوهشی روانکاوی و استراتژی.

با توجه به این مقدمات با هم به سراغ کتاب (امنیت ملی و نظام اقتصادی) برویم و اینبار جنبه های استفاده از متد این سند را بشکافیم.

نویسنده هدف از نگارش این کتاب را چگونه ارائه می‌کند؟ در صفحه ۳۴ کتاب می‌خوانیم: "در اثر حاضر پس از جمع‌بندی و کند و کاوهای انجام شده، در فراز پایانی، اینگونه نتیجه گیری شده است: در شرایط کنونی کشور صیانت از امنیت ملی و ارتقاء آن در راستای اهداف فرادستی نظام، همچون قانون اساسی و سند چشم انداز بیست ساله جمهوری اسلامی ایران از طریق طراحی و تدوین یک الگوی بومی توسعه امکان پذیر خواهد بود، الگویی که با در نظر گرفتن مقتضیات فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی کشور شکل گرفته و زمینه ساز دستیابی به همه آرمانهای دینی و اهداف ملی و انقلابی از جمله امنیت ملی است. از اینرو الگویی ایرانی- اسلامی است. و در ادامه، الگو را در خدمت توسعه انسانی دین محور بر اساس استراتژی تولید رقابتی با

استفاده از ابعاد اقتصادی، علم و فناوری، اجتماعی، سیاسی، دفاعی امنیتی، فرهنگی دینی، بر محور توسعه پایدار و استفاده بهینه و همه جانبه از منابع و محیط زیست می داند.

نکته تازه و شاید بنیانی در هدف نگارش این سند، همان اشاره به سه هدف همزمان است: نخست اینکه این سند و الگوی آن، فراتر از اسناد راهبردی نظام، همچون قانون اساسی... است، دوم این که پایه اولیه تهیه این سند، صیانت از امنیت ملی است، و سوم این که الگویی است بومی در راه توسعه. پس سند است کاملاً استراتژیک، خارج از محدوده مدلهای موجود شناخته شده و بکار گرفته شده و یا آکادمیک با سمت و سوی امنیتی. همانگونه که از نام سند برمی آید و بکرات در طی فصول کتاب به ویژه نخستین فصل آن آمده است، توسعه را نیز بدلیل اهمیتش در حفظ امنیت ملی در کشورهای در حال توسعه، مورد توجه قرار می دهد.

در این الگو، بی آن که نامی از اهداف راهبردی برده شود، دو هدف راهبردی بسیار روشن به چشم می خورد، رسیدن به امنیت ملی و توسعه انسانی دین محور. بخش مهمی از این سند به شکافتن ابعاد امنیت ملی و رابطه آن با ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی... اختصاص دارد. کتاب، اساساً هدف توسعه را به عنوان یکی از پایه های امنیت ملی دانسته و بدین طریق دو هدف راهبردی را در سلسله مراتب و رابطه اولویت امنیت ملی بر امر توسعه، قرار می دهد. در امنیت ملی، حفاظت از مرزها و حفظ نظام جمهوری اسلامی و ارزشهای انقلاب اسلامی نیز همزمان و همچون عناصری به هم پیوسته در نظر گرفته شده اند. می توان نظام حاکم بر یک ملت را تغییر داد، قانون اساسی را دگرگون کرد، انقلاب دیگری را جایگزین انقلاب پیشین نمود بی آن که به تمامیت ارضی کشور لطمه ای وارد آید. تاریخ سه قرن اخیر شاهد موارد متعددی از چنین تغییراتی است.

در تعریف هدف راهبردی دوم، یعنی توسعه انسانی دین محور مشکلی اساسی وجود دارد. در اینجا تقسیم بندی کشورهای جهان از نظر توسعه، مقایسه ایران با این کشورها از سویی و تعریف مستقل و خودساخته سند از توسعه، ما را دچار مشکل می کند. اینجا نیز دقت علمی به کنار گذاشته شده است. سند، از یکسو از کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه یافته یاد می کند و از سوی دیگر به کشورهای توسعه نیافته، در حال توسعه و توسعه یافته می پردازد، بدون آن که دقیقاً جای ایران امروز را در این دسته بندی تعیین کند. در صفحه ۷۸۸ می خوانیم: "در حالیکه توسعه یافتگی کشور و استقرار آن در جایگاه نخست اقتصادی در افق ۱۴۰۴، مستلزم دستیابی به رشد مستمر و شتابان اقتصادی است، بررسی عملکرد اقتصاد ایران به ویژه در سالهای اجرای برنامه چهارم حاکی از این واقعیت است که هدف رشد متوسط هشت درصدی در سال... نه تنها در هیچیک از سالهای اخیر تحقق نیافته است بلکه بدلائل مختلف از جمله محدودیت منابع سرمایه گذاری و پایین بودن بهره وری، دارای روند نزولی بوده است".

واژه جهان سوم پس از جنگ دوم جهانی و آغاز جنگ سرد، که جهان به دو بلوک یا دو جهان شرق و غرب تقسیم شد، برای نامگذاری کشورهای توسعه نیافته و در حال توسعه‌ای که خارج از دو بلوک قدرت قرار داشتند، مورد استفاده قرار گرفت. با فروپاشی جهان دوم، مفهوم جهان سوم خود بخود نقش می باز و استفاده از این واژه بی معنا می گردد. آنچه می ماند تقسیم بندی دوم است، یعنی؛ تقسیم بندی کشورها از نظر توسعه به کشورهای توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته. متأسفانه در سند مورد بحث، ایران امروز ما از این نظر تعریف نمی شود. از طرف دیگر اهداف راهبردی می بایست قابل فهم و روشن باشند و بتوان به نوعی حرکت به سمت آنها را اندازه گرفت. اگر ندانیم که در کدام دسته از کشورها، توسعه نیافته یا در حال توسعه هستیم، چگونه می توانیم هدف توسعه یافتگی را تعریف کرده و معیاری برای رسیدن به آن داشته باشیم.

کتاب، در تعریف توسعه انسانی دین محور، که این سند بُعد فرهنگی آنرا وجه برتر و استثنایی می خواند، فرق این الگو را با دیگر الگوهایی که تنها در ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی... از توسعه نام می برند، در همین برجستگی فرهنگی می داند.

نویسندگان این کتاب به الگوهای توسعه، که اخیراً ابعاد فرهنگ را از زاویه آموزشی نیز در آن وارد کرده اند، ایراد می گیرند و نظرشان از توسعه انسانی دین محور از حیطه توسعه در زمینه آموزش هم فراتر می رود. در صفحه ۷۹۱ می خوانیم: "هر چند مقوله فرهنگ در نگاه نظریه پردازان نسل اول و دوم مغفول مانده بود، اما در مفهوم توسعه از منظر نظریه پردازان نسل سوم، فرهنگ به عنوان یکی از ارکان توسعه پذیرفته شده است... آمار شاخصهای اجتماعی و فرهنگی صرفاً به شاخصهای آموزشی همچون نرخ ثبت نام در آموزش ابتدایی، درصد افراد بزرگسال باسواد... محدود شده است. لذا فرهنگ با مفهوم عام مانند اعتقادات، باورها، ارزشها و سنتها... در شاخصهای فرهنگی و اجتماعی مطرح شده تعین نیافته. به طوری که می توان عمدتاً، بُعد آموزشی فرهنگ را در این نگرش مترادف با کلیات فرهنگی تلقی نمود".

در نقد متد و الگوی بکار گرفته شده، از زاویه تعریف اهداف راهبردی، باید اشاره کنیم که رابطه دیالکتیکی بین این اهداف و شاخصهای آنها از یکسو و رابطه سیستماتیک بین این اهداف و مرحله بررسی اوضاع موجود ایران و منطقه و جهان و تشخیص اصلی برای یافتن روابط علت و معلولی بین کمبودها و کاستیها و کژیها و نشان دادن این روابط سیستماتیک با مراجعه به آمار و اطلاعات از دیگر سو، کار اساسی و پایه ای یک متد است. و درست در همین نقطه است که الگوی پیشنهادی کتاب دچار نقصان می شود و نویسندگان شاید بی آن که خود بدانند، اصول اولیه کار خود را از یاد می برند. کتاب نقطه قوت الگوی توسعه بومی خود را توجه به فرهنگ آن هم نه تنها از زاویه آموزش و فرهنگ، بلکه از زاویه اعتقادات و باورها و سنتها تعریف می کند.

صادقانه تلاش می کنیم که وارد این بازی شویم و با کتاب همراه شویم تا ببینیم حتی با تعاریف خود کتاب، بُعد توسعه فرهنگی فراگیر چگونه تعریف شده و چگونه با ابعاد دیگر توسعه و امنیت ملی هماهنگی دارد. خوشبختانه در ابعاد دیگر، بویژه اقتصادی، روش عمومی کاربرد روابط دیالکتیکی و سیستماتیک رعایت شده است، مقصود ما در اینجا بررسی روش است و نه نتایج حاصل از این روش، که در نوشته های بعدی به آنها می پردازیم.

از دید این کتاب به دنبال این پرسش می گردیم که چرا الگوی توسعه انسانی دین محور برتر است. در صفحه ۷۹۲ می خوانیم: "در شاخص توسعه انسانی که از سوی برنامه توسعه انسانی سازمان ملل مطرح شده است، صرفاً مؤلفه آموزش در کنار مؤلفه های اقتصادی و بهداشتی قرار می گیرد. هر چند اخیراً شاخص توسعه انسانی - اخلاقی... برای کشورهای اسلامی پیشنهاد شده است تا ارزشهایی همچون برابری، آزادی و خودمختاری، عدالت و نگرانیهای زیست محیطی و توسعه پایدار به مؤلفه های سه گانه فوق اضافه شوند، اما فرهنگ از نظر نخبگان و رهبران نظام جمهوری اسلامی ایران دارای مفهومی گسترده تر بوده، بطوری که نه تنها بُعد فرهنگی در کنار سایر ابعاد توسعه و در ساختار توسعه همه جانبه و متوازن ظاهر می شود، بلکه به مثابه زیرساخت توسعه در آفرینش و رشد سایر ابعاد توسعه اثر بخش خواهد بود".

پس بُعد فرهنگی از نگاه تنظیم کنندگان این الگو فراتر است از هم شاخصهای سازمان ملل و هم شاخصهای پیشنهادی به کشورهای اسلامی. اما بُعدی تا بدین پایه اساسی می بایست از تعریفی روشن برخوردار باشد، شاخصهای اندازه گیری روشنی داشته باشد و در عکسبرداری از موقعیت کنونی کشور نقشی مهم و اساسی بازی کند. باید در راه پیشرفت این بُعد و شاخصهای آن برنامه های بنیانی داشت و آن را در محور قرار داد. شوربختانه خواننده به جز کلیاتی نامفهوم و غیرقابل اجرا و اندازه گیری در مورد بُعد فرهنگی توسعه چیزی نمی خواند. حتی در بُعد آموزشی نیز هیچ تصویر روشنی نه در تعداد و نه در کیفیت و نه در چگونگی این بُعد آموزشی، حتی در یک ورق کتاب نیز داده نمی شود. در حالی که طبق ادعای کتاب، در ابعاد فرعیتر چون بُعد اقتصادی، اجتماعی و امنیتی، یا روابط خارجی بیش از هفتصد برگ مطلب و جابجا آمار و نقشه و اطلاع یافت می شود.

اگر اعتقاد و باورها پایه اساسی بُعد فرهنگی را می سازند، چگونه می توان بدون بررسی و تحلیل واقعی این بعد، به قضاوت در مورد عدم کارکرد پیشرفت اقتصادی پرداخت. چگونه می توان مطمئن بود که شاخه های همین بُعد فرهنگی نیستند که فساد و رانت خواری و اعتیاد و دورویی و فرار مغزها را بانی و مسبب بوده اند. چگونه می توان در متنی استراتژیک، و از نگاه استراتژ در مورد پایه اصلی همه ابعاد توسعه که بقول خود کتاب، همان اعتقاد و باور اسلامیست، به چند جمله از بزرگان بسنده کرد. گویی امکان هیچگونه پژوهش

علمی در مورد استحکام باورها و اعتقادات، نفوذ این باورها، کارکرد روابط اجتماعی میان شهروندان، شهروندان و نظام، نظام و روابط بین المللی اش، وجود ندارد. گویی در الگوی پیشنهادی، شعارهای بُعد فرهنگی برای زینت کتابند و هیچ رابطه زنده و ارگانیک و سیستماتیکی با زندگی روزمره و حضور شهروندان و نظام ندارد.

در کتاب (امنیت ملی و نظام اقتصادی) اگر چه در فصول مختلف، پیشنهاداتی برای حرکت بسوی پیشرفت و توسعه ابعاد دیگر امنیتی، اقتصادی و اجتماعی داده شده است، گویی در یک الگو، و خارج از تکرار کلی گوییهای شناخته شده، بنیان فرهنگی-اعتقادی به اسلام و ارزشهای آن در آسمان در پروازند و الگوی واقعی و پیشنهادی برای ایران در روی زمین و در میان شهروندان ایرانی.

می توان در همین الگو، با تعریف خود کتاب، توسعه فرهنگی را در سه بخش مورد مطالعه قرار داد. بدین معنی که اهداف و شاخصهای اندازه گیری مربوط به سازمان ملل و کشورهای اسلامی را پذیرفت و برای بُعد به اصطلاح خود کتاب، فراتر از اینها یعنی ایمان و باور، نیز اهداف و شاخصهایی تعریف کرد.

برای آن که کار نقد و بررسی خود را در این بخش تمام کنیم، بدون آن که به ابعاد فرهنگی تعریف شده در این الگو باور داشته باشم و یا خود را در این مورد توانمند بدانم، بلکه تنها به عنوان کارشناس جنبه فرهنگی خدمات راهبردی و برای آینده پیشنهاد می کنم اکنون که نویسندگان کتاب همگی در رأس هرم قدرت اجرایی هستند، الگوی خود را کامل کنند و تلاش کنند تا رابطه سستیها و کمبودها را نیز با همین عامل مهم توضیح دهند. در این راه شاید اهداف و شاخصهای زیر را بتوان برای بُعد برتر فرهنگی-ایمانی پیشنهاد کرد:

- میزان رشد مراجعه به اماکن متبرکه و مساجد

- میزان رشد سفره های گوناگون حضرات عباس و رقیه و...

- میزان رشد تعداد قرائت اذان و اقامه

- میزان رشد مسابقات قرآن خوانی، بویژه از حفظ

- میزان رشد تعداد خانمهایی که با پوشش کامل اسلامی - شیعی ظاهر می شوند

- میزان رشد دریافت خمس و زکات

- میزان چاپ کتابهای حوزه ای

- میزان رشد طلاب از نظر کمی، از نظر شناخت مذهبی و از نظر نفوذ و کارایی در جامعه.

برای بررسی علمی روابط دیالکتیکی شاخصهای فوق و توسعه، طبق تعریف ارائه شده از جانب سازمان ملل و کامل کردن پژوهش می بایست میزان رشد شاخصهای یاد شده بالا و ارتباط آماری آنها را با شاخصهای زندگی اجتماعی، روابط اجتماعی و سلامت جسمی و روانی اجتماع، بویژه میزان رشد یا کاهش طلاق، خودکشی، بزهکاری، اعتیاد به مواد مخدر و الکل، افسردگیهای سخت و شدید، ارتقاء حس مسئولیت پذیری، افزایش کارایی در یک ساعت کار، میزان افزایش فساد اداری و مالی... نیز نشان داد. تنها در این صورت است که الگوی ارائه شده در این کتاب، بر محور توسعه انسانی دین محور، از الگویی ایده آل به الگویی قابل اجرا تبدیل خواهد شد.

در مقاله آینده به بررسی و موشکافی داده ها و آمارهای کتاب، چگونگی دستیابی به آنها، میزان دقت و ارزش کاربری آنها می پردازیم.

بخش سوم : نگاهی به آمار، اطلاعات، نتیجه گیریها و فصل بندی کتاب

اینبار تلاش می کنیم به محتویات اطلاعات و آمار و نحوه بکارگیری آنها بپردازیم تا از این راه بیشتر به نوع نگاه و زاویه نگرش نویسندگان کتاب آشنا شویم.

حوزه های علوم اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، مدیریت، و خدمات راهبردی در طول چندین قرن، رشد هماهنگ و یکدستی داشته اند، در میدان عمل و در زندگی روزمره با واقعیتها برخورد کرده و هماهنگ و هم شکل شده اند. این حوزه ها نقاط مشترک فراوانی دارند، از هم تاثیر و تأثیر می پذیرند و بگونه ای متوازن رشد می یابند، از علوم پایه بهره برداری می کنند و به ابزار و کارپردازها بگونه ای همگن دست می یابند. بطور خلاصه، کارپردازان و پژوهشگران در همه زمینه ها قادرند با زبانی مشترک به مبادله بپردازند و راه آینده را هموار کنند.

در همه این حوزه ها اطلاعات و آمار به شناخت جامعه انسانی، تحلیل و بررسی کارکرد و نظامهای آن و ارائه پیشنهادها تاز و رفع مشکلات و بهبود زمینه های گوناگون زندگی جمعی آدمی کمک می کند. نوع هر اطلاعی و چگونگی بدست آوردن و تعریف هر چه دقیقتر آن، در یک نظام اطلاعاتی سالم و همگون، نخستین شرط آماده سازی یک بررسی همه جانبه است. انتخاب داده ها، در نهایت، بیش از عوامل دیگر شاخص سمت و سوی آشکار و پنهان حساسیتهای ماست در برآورد و تعریف جامعه انسانی که در ذهن داریم.

حساسیت ما در بررسی داده‌ها و اطلاعات و آماری که می‌تواند به شناختن از بنیان اندیشهٔ امروزین دست‌اندرکاران دولت ایران کمک کند، سه رویه دارد. این داده‌ها با کدام تعریف و با چه دقت و وسواسی جمع‌آوری می‌شوند، چگونه به هم پیوند می‌خورند و بر اساس چه نظریه و فرضیه‌ای تعبیر و تفسیر می‌شوند.

داده‌ها و آمار مناسب و علمی باید از خصیصه‌های زیر بر خوردار باشند: محتوای داده‌ها باید دقیقاً تعریف شده و قابل فهم و طبیعتاً قابل اندازه‌گیری باشند؛ مثل خط فقر، میزان باسوادی، و سلامت روانی جامعه. تهیه و توزیع آمار توسط منابع معتبر و قابل قبول صورت گرفته باشد، و قابلیت بررسی متحرک آمار در زمان و مکان ممکن باشد. به عبارت دیگر باید مبانی مقایسهٔ اطلاعاتی در درازای زمان در یک جامعه با مقایسهٔ آمار در شرایط جوامع دیگر مقدور باشد، شرایط و حوزهٔ جمع‌آوری داده‌ها روشن باشد. بطور مثال میانگین سن ازدواج در یک کشور، اگر آنرا با توجه به شرایط متفاوت شهر و روستا یا نسبت به محیط‌های فرهنگی و نظام‌های تولیدی گوناگون نسنجیم، نمی‌تواند به عنوان یک دادهٔ معتبر و مطلق قابل اعتماد باشد. و در نهایت، آمار و داده‌ها، هنگامی قابلیت تفسیر و تعبیر می‌یابند که آنها را نسبت به شرایط ممکن جامعه بتوان سنجید. میزان افزایش خطوط راه آهن در ایران در طول هشت سال به تنهایی و بدون در نظر گرفتن شرایط فوق‌العادهٔ پیشرفت و گسترش جهان امروز و درآمد نفت و گاز بدون معناست. بدینگونه است که داده‌ها می‌توانند سخن بگویند و به درک درست و بجایی از واقعیت نسبی کمک کنند و ما را برای تبیین اهداف راهبردی و برنامه‌ریزی‌های مربوط به چنین اهدافی راه بنمایند.

نگاهی به فصل‌های کتاب بیندازیم و چند نمونه از بکارگیری داده‌ها و تفسیر و تعبیر آنها ذکر کنیم. پایهٔ کتاب و الزاماً داده‌های آن همگی رویه‌ای امنیتی دارند، اگرچه در بسیاری از موارد، نویسندگان مجبور شده‌اند مسیر پیچیده‌ای را طی کنند تا مطلب را به امنیت ملی بچسبانند. بیاد بیاوریم در تعریف سند مورد نظر ما، امنیت ملی، به معنی حفظ تمامیت ارضی ایران، رعایت قانون اساسی، و حفظ ارزشهای نظام و انقلاب است. در ابتدای فصل دوم می‌خوانیم: «در فصل نخست با مروری بر مفاهیم مختلف امنیت ملی به پنج مقولهٔ نظامی سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی به عنوان امنیت ملی اشاره شد. در این میان، بُعد اقتصادی بدلیل تهدید و تاثیر آن بر سایر ابعاد امنیت ملی، از ضرورت بیشتری در تدقیق و بررسی بر خوردار خواهد بود». پایهٔ ساختاری کتاب را همین پیشفرض می‌سازد. در فصل مربوط به انرژی که یکی از چالش‌های حوزهٔ عوامل تولید و زیرساخت‌های اقتصادی - که خود از حوزه‌های چالش در محیط داخلی (ملی) و یکی از چهار حوزهٔ چالش ملی، از بُعد اقتصادی - به شمار می‌آید، می‌خوانیم که: «با توجه به فضای بین‌المللی موجود، تعارضات و اختلاف دیدگاه‌های جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحدهٔ آمریکا و برخی کشورهای غربی، طی سی سال پس از انقلاب اسلامی، وجود چالش در اجرای سیاست توسعهٔ انرژی اتمی کشور قابل پیش‌بینی بود... در حال حاضر، سیاست توسعهٔ انرژی اتمی کشور که به منظور تأمین امنیت ملی کشور تدوین گردیده، در اجرا به چالشی علیه امنیت ملی کشور تبدیل شده است». بجز آن که در هیچ کجا وابستگی توسعهٔ

انرژی اتمی و امنیت ملی روشن نیست، می‌بینیم که در عمل این پیشفرض که تأثیر بُعد اقتصادی از ابعاد دیگری چون نظامی، سیاسی، فرهنگی - اجتماعی، و زیست محیطی بیشتر است به اعتراف خود نویسندگان کتاب چندان واقعی نیست.

عدم توجه به مبادلات و تعادلها و سیاست خارجی که حاصل نوعی نگرش ویژه ولایت فقیه است، چنانچه در گفتارهای پیشین هم ذکر کردیم، می‌تواند به سادگی اصول و پیش فرضهای اولیه را بر هم بریزد. در فصل ششم کتاب پرسش بجایی مطرح می‌شود: «رابطه امنیت ملی و انرژی اتمی چگونه ترسیم می‌شود؟» و پاسخ در همانجا اینست: «کشورهای مختلف با توجه به تجربه تاریخی و تمدنی خود، به محض دستیابی به سطوحی از توسعه اقتصادی و سیاسی، درجاتی از دوراندیشی، برنامه‌ریزی و هدف گذاری را برای آینده خود لحاظ می‌کنند و با توجه به معادلات داخلی و منطقه‌ای و بین‌المللی در صدد تدبیر و اجرای ملزومات آن برمی‌آیند».

اگر چه در چند فصلی از کتاب که به انرژی مربوط است اطلاعات و آمار فراوانی، در سطح ملی و منطقه‌ای و بین‌المللی موجود است که شرایط آمار علمی را رعایت می‌کند، ولی روابط علت و معلولی اولیه و علمی در تفسیر این ارقام فدای پیشفرضهای عقیدتی می‌شوند. از مجموعه ارقام و آمارهای این بخش چنین نتیجه‌گیری می‌شود که: «کشورهایی که نظم غیرعادلانه بین‌المللی موجود را به چالش می‌کشند، به احتمال زیاد امکان و فرصت کمتری در اختیارشان گذارده خواهد شد تا سهمی از بیست در صد رشد تولید انرژی اتمی را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به خود اختصاص دهند».

انتظار ما از سندی راهبردی در مورد انرژی آینده چیست؟ آیا نمی‌باید از مردم و نیازهای مردم ایران در آینده دور و نزدیک آغاز کرد؟ آیا نمی‌بایست برآوردن این نیازها را در قالب ارقام، در حوزه ممکن، آن هم در جهان موجود در مقام نخست قرار داد؟ در کتاب حاضر نگاه به جمعیت ایران، رشد و نیازهای کاری آن، که تنها در ده صفحه مورد رسیدگی قرار می‌گیرد از این داده آغاز می‌گردد که: «نرخ بالای بیکاری و تورم، نرخ پایین بازدهی عوامل تولید (بهره‌وری پایین انرژی، سرمایه و منابع انسانی)، عدم مشارکت بخش گسترده‌ای از جمعیت کشور در فرایند تولید و تأمین ثروت ملی، فقر عمومی گسترده، توزیع نامناسب درآمدها، وابستگی اقتصاد به خارج و سهم بسیار پایین تجارت خارجی از کل تجارت جهانی، در زمره این مسایل می‌باشند.»، تا نتیجه زیر به دست آید: «بر اساس نتایج تحلیل‌های آماری، باید گفت که روند تشکیل سرمایه ثابت در کشور در صورت ادامه اوضاع حاضر، از چشم‌انداز مناسبی برخوردار نمی‌باشد.» می‌بینیم که خوشبختانه اشراف بر تفسیر و نتیجه‌گیری آماری وجود دارد. این که چرا همین کارکرد در همه زمینه‌ها مثل نیاز به انرژی، آن هم انرژی هسته‌ای، مورد استفاده قرار نمی‌گیرد، پرسشی است که امید دارم روزی پاسخ آنرا بیابیم.

آیا برای دستیابی به درمان اینهمه معضل، در فضای خاص ملی، منطقه‌ای و جهانی، که در این سند به درستی از آنها یاد شده است، بهتر نبود که همانگونه که خود نویسندگان بر بی نتیجه بودن سیاستهای بین‌المللی

موجود اذعان دارند، راه حل‌های ممکن را بر شعارهایی که عملاً در سی سال گذشته نتیجه معکوس داده‌اند، ترجیح دهند؟

در مورد نیازهای جامعه نمونه‌ای دیگر بیاوریم: نویسندگان کتاب «امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران» فقر را عامل چهار نوع ناامنی در ایران می‌دانند: گرسنگی، بیکاری، اجتماعی، و بهداشتی و اصرار دارند که مهمترین دغدغه‌های نظامهای اقتصادی و دولتها جلوگیری از گسترش نابرابری اجتماعی است و می‌نویسند: «موضوع توزیع در آمد و فقر از جمله مباحث اساسی و بنیادین اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سمت‌گیری در جهت توزیع عادلانه مواهب زندگی و تعدیل شدت نابرابری را از وظایف خود می‌داند. با این حال پرداختن به این مقوله در برنامه‌های... توسعه کشور نهادینه نشده و شاخصهایی که نشاندهنده شدت نابرابری توزیع درآمد و فقر است، جزو شاخصهای ارزیابی برنامه‌های توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور قرار نمی‌گیرد.» جای خوشوقتی است که شاخص فقر مورد توجه این سند قرار گرفته است، اگرچه از زاویه نگاه امنیتی و نه صرفاً نگاه به ذات انسان، شرف و حقوق او. اشاره بجا و کارشناسانه کتاب به کلی‌گویی قانون اساسی و اسناد عمده رسمی جمهوری اسلامی که از تعریف و تبیین شاخص شدت نابرابری اجتماعی طفره می‌روند قابل قدردانی است. حال به نگاه آماری خود سند به پدیده فقر و تفسیر و راهیابی آن بپردازیم.

جدول شماره (۳). درصد سهم دهک‌ها از کل هزینه خالص در مناطق شهری و روستایی ۸۵-۱۳۶۷

دهک	درصد هزینه دهک‌های روستایی				درصد هزینه دهک‌های شهری			
	سال ۶۷	سال ۷۵	سال ۸۱	سال ۸۵	سال ۶۷	سال ۷۵	سال ۸۱	سال ۸۵
اول	۰/۰۶- ^(۳)	۰/۳۹	۱/۶	۱/۷۷	-۶/۲۶	۱/۳۴	۲/۲	۲/۱۳
دوم	۱/۷۶	۳/۰۶	۳/۲	۳/۳۰	۱/۶۴	۲/۳۷	۳/۷	۳/۵۴
سوم	۲/۸۹	۴/۳۳	۴/۵	۴/۴۵	۲/۹۸	۳/۱۵	۴/۸	۴/۵۹
چهارم	۴/۰۴	۵/۵۹	۵/۷	۵/۵۲	۴/۰۴	۳/۸۹	۵/۸	۵/۶۲
پنجم	۵/۲۰	۷/۰۹	۷	۶/۷۲	۵/۳۳	۴/۶۸	۶/۹	۶/۷۵
ششم	۷/۱۶	۸/۶۰	۸/۴	۸/۱۱	۷/۳۷	۳۸/۴۸	۸/۱۹	۸/۱۳
هفتم	۱۰/۰۱	۱۰/۴۱	۱۰/۲	۹/۸۵	۱۰/۱۳	۶/۷۱	۹/۷۱	۹/۸۲
هشتم	۱۴/۰۰	۱۲/۷۰	۱۲/۵	۱۲/۲۴	۱۴/۵۱	۸/۲۱	۱۱/۸	۱۳/۲۷
نهم	۱۹/۸۰	۱۶/۵۸	۱۶/۲	۱۶/۳۶	۲۰/۳۶	۱۰/۷۲	۱۵/۶	۱۶/۳۹
دهم	۳۵/۱۹	۳۱/۲۵	۳۰/۲	۳۱/۷۰	۳۹/۹۱	۲۰/۴۶	۳۱/۱	۳۰/۷۶
متوسط کل		۹/۸۶					۱۰/۵۶	

مأخذ: مرکز آمار ایران، توزیع درآمد و هزینه در خانوارهای شهری و روستایی کشور.

در اینجا جدولی که درصد سهم دهکها از کل هزینه خالص در مناطق شهری و روستایی بین سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۵ از مرکز آمار ایران را نشان می‌دهد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. همین جدول به تنهایی می‌تواند همچون یک سند زیربنایی و آیین‌های تمام‌نما تجزیه و تحلیل شود. بشرطی که همانگونه که در ابتدای نوشته آوردیم، از صحت داده‌ها مطمئن باشیم و بتوانیم آنها را با آمارهای دیگر کشورها مقایسه کنیم و آنرا در فضای درآمد سرانه و امکانات مالی و فن‌آوری امروز جهانی قرار دهیم. کتاب مورد بحث تنها در یک مورد به مقایسه این ارقام با کشورهای فقیر می‌پردازد و می‌نویسد: «در کشور ما سهم پایینترین ده درصد در مناطق روستایی حدود ۱/۵ و در مناطق شهری حدود ۲ درصد است از کل هزینه‌ها... که این رقم بسیار پایین بوده و این سهم برای بسیاری از کشورهای فقیر نیز بالاتر از دو درصد است». کدام کشورهای فقیر، تعریف کشور فقیر چیست؟ همین دو رقم شامل چند میلیون ایرانی می‌شود؟ نگاه این دو رقم بر بیش از هفت میلیون ایرانیست که متوسط هزینه آنها در طول هیجده سال از بسیاری از کشورهای فقیر نیز پایینتر است. کمی بیشتر بکاوی، سهم ده درصد مرفه، پانزده برابر سهم ده درصد پایین است، یعنی هفت میلیون انسان پانزده برابر هفت میلیون دیگر هزینه می‌کنند، سهم بیست درصد بالا ده برابر بیست درصد پایین است، یعنی چهارده میلیون ایرانی پنجاه درصد کل هزینه را در اختیار دارند.

در همین راستا، سند مزبور یادآوری می‌کند که: آمار در سطح استانها حاکی از محرومیت تعدادی از استانهاست، که در سال ۱۳۷۵، حدود هفتاد و پنج درصد از سرپرستهای دهک اول و بیست و نه درصد از سرپرستهای دهک دوم، دارای سرپرست مرد یا زن بالاتر از شصت سال هستند، و، که سرپرست چهل و سه درصد از خانوارهای دهک اول غیرشاغل هستند. و در انتهای همین بخش به چندین راهکار بدرستی اشاره می‌شود چون ایجاد وزارت رفاه و تأمین اجتماعی، ایجاد شرایط کارآفرینی، سرمایه‌گذاری برای ایجاد اشتغال مولد، جلوگیری از سیاستهای تورم‌زا، ایجاد الگوهای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز ...

از میان صدها جدول این کتاب، دو جدول را که به دو جنبه مطرح جامعه ایران امروز اشاره دارند، انتخاب کردیم تا نمونه‌ای گویا ارائه کنیم، بدون این که قصد داشته باشیم قضاوتی کلی و عمومی بدست بدهیم. چرا دو نمونه انرژی هسته‌ای، راه بدست آوردن و مشکلات آن، و فقر و راه مبارزه با آنرا در این سند انتخاب کردیم؟ بیشتر برای آن که نشان دهیم شیوه بکارگیری آمار و ارقام و داده‌ها در این سند، از یک مسیر علمی و پویا نمی‌گذرند.

چه مسیری را برای ارتباط این دو پدیده در چنین اسنادی می‌بایست می‌پیمودیم. از بررسی فقر در جامعه باید به ریشه‌های این پدیده پرداخت. به تشخیص مشکلات برطرف ساختن آن برسیم و برای آن راه حل پیشنهاد کنیم. فرض کنیم بتوان چند راه حلی را که از کتاب در اینجا ذکر شد قبول کنیم، یعنی ایجاد شرایط کارآفرینی، سرمایه‌گذاری ایجاد اشتغال مولد، جلوگیری از سیاستهای تورم‌زا، ایجاد الگوهای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز...، سپس می‌بایست با توجه به رشد جمعیت و امکانات موجود در زمینه‌های کشاورزی و صنعت و خدمات،

مهاجرتها، پیدایش ساختارهای شهری و صنعتی و آبیاری... به نیاز تولید انرژی و بخشی از این انرژی، یعنی انرژی برق رسید و از آنجا با توجه به میزان مصرف موجود، و نیاز آینده، طرحهای ممکن را پیشنهاد کرد. یکی از این طرحها می‌توانست دسترسی به انرژی هسته‌ای باشد در طول زمان. در اینجا بیگمان با توجه به حساسیت تولیدکنندگان نیروگاههای هسته‌ای، می‌بایست شرایط لازم جهانی برای دسترسی به نیروگاه هسته‌ای، مدت زمان لازم برای خرید و نصب آنها را محاسبه کرده و به همگان، چه مردم ایران و چه نمایندگان سازمانهای بین‌المللی با حساب و کتاب دقیق نشان دهیم که پیشنهاد ما برای دسترسی به نیروگاه هسته‌ای بر اساس راهیابی در مبارزه با فقر و در راه رفاه و سربلندی مردم ایران است نه آنچنان که این سند می‌گوید برای کسب سهم بیشتری از بیست درصد رشد تولید انرژی هسته‌ای در سالهای آینده.

مشاهده می‌شود که پویایی خدمات راهبردی از تعریف و تبیین اهداف راهبردی تا بررسی و موشکافی آمار و داده‌ها تا تشخیص و یافتن راه حل، همچون رشته‌ای به هم پیوسته و دیالکتیکی است و نمی‌توان با پیشفرضهای عقیدتی آنها را از هم جدا کرد.

در آخرین بخش از این نقد تلاش می‌کنیم با ارائه یکی از روشهای خدمات راهبردی و مقایسه این کتاب با این روش، بگونه‌ای دیگر همگان را به میدان گفتگو پیرامون اسناد راهبردی برای سازندگی ایران فردا، فراخوانیم. چه تا آنجا که می‌دانیم، از دیر زمان روشهای موافقان و مخالفان حکومتها، در ایران، کمتر بر مبنای کنکاش در خدمات راهبردی می‌چرخیده است. بحثها و گفتگوها بیشتر بر محور مطالبات سیاسی، حقوق بشری، و عقیدتی جریان داشته است که البته هر کدام قدر و منزلت خود را دارند. خدمات راهبردی این توان را دارد تا در هر قسمتی سطح گفتگوها را بالاتر برده و بیشتر کارشناسی کرده و ما را به میانگین ایده‌آل ممکن نزدیک سازد.

بخش چهارم : مقایسه روش و محتویات کتاب با یکی از روشهای شناخته شده خدمات راهبردی

در چهارمین و آخرین بخش از این نقد تلاش می‌کنیم تا با ارائه یکی از روشهای خدمات راهبردی و مقایسه روش کتاب با آن، بگونه‌ای دیگر همگان را به میدان گفتگو پیرامون اسناد راهبردی برای سازندگی ایران فردا فراخوانیم. چه تا آنجا که می‌دانیم، از دیر زمان روشهای موافقان و مخالفان حکومتها، در ایران، کمتر بر مبنای کنکاش در خدمات راهبردی استوار بوده است. بحثها و گفتگوها بیشتر بر محور مطالبات سیاسی، حقوق بشری و عقیدتی جریان داشته است که البته هر کدام قدر و منزلت خود را دارند. خدمات راهبردی این توان را دارد که سطح گفتگوها را بالاتر ببرد، آنرا بیشتر کارشناسانه کند و ما را به میانگین ایده‌آل ممکن نزدیک کند.

سند مورد بحث ما بر چند اصل خویش وفادار است. حوزه تعریف و مطالعه و بررسی، دولت - ملت است. سند، تا آنجا که مقدور است، از آمارهای موجود ایران و سازمانهای بین المللی سود می جوید. تلاش دارد تا در بخشهای گوناگون نظرات کارشناسی را بکار گیرد. در مقابل در چند مورد نیز به سهو یا به عمد، از کنار مسایل اساسی می گذرد، بقولی "جاخالی" می دهد، که عمدتاً در مواقعی است که ریشه مشکلات بسوی نظام جمهوری اسلامی باز می گردد. کتاب از تفسیر و تعبیر کارآیی و کارکرد کلی دوران جمهوری اسلامی با پیش از آن و با دیگر کشورها دوری می گزیند.

مشکل اصلی کتاب ساختار آنست. برای فهم پیام اصلی آن، تلاش می کنیم به محتویات سند وفادار بمانیم، بی آنکه در مورد این محتویات قضاوت کنیم، ولی با استفاده از روش "بیان متعادل" و "نقشه استراتژی" که توسط دو پژوهشگر مدرسه تحصیلات تکمیلی مدیریت هاروارد در سال ۱۹۹۱ ابداع شده است^۷، محتویات کتاب را دوباره سازی می کنیم تا بتوانیم در مورد تعادل و هماهنگی این محتویات به قضاوت بنشینیم.

در این روش اصل بر آنست که طرح استراتژی برای هر سازمان، کوچک و بزرگ و در چند سال اخیر برای دولتها و سازمانهای بزرگ بین المللی، باید دارای اهداف راهبردی متعادل و هماهنگی باشد. این اهداف باید چون بدنه یکپارچه ای همگون باشند تا سازمان یا جامعه را به سمت ایده آل - ممکن ببرند. از طرفی این اهداف باید بر اساس نوعی همبستگی اجتماعی استوار باشند تا بدنه سازمان در طول مسیر از هم نپاشد. یعنی آنچه در سطح یک دولت - ملت می توان آنرا همبستگی ملی نامید.

سند در یکی دومورد به اتکای امنیت ملی به همبستگی مردم تأکید می کند و مذهب شیعه با تفسیر مبتکرین جمهوری اسلامی را عامل همبستگی ملی می داند.

سند مذکور بر این باور است که: "... پنج مقوله نظامی، سیاسی، فرهنگی-اجتماعی، زیست محیطی و اقتصادی به عنوان ابعاد مختلف امنیت ملی اند. در این میان، بعد اقتصادی به جهت تعدد حوزه های تهدید و تاثیر آن بر سایر ابعاد امنیت ملی، از ضرورت بیشتری در تدقیق و بررسی برخوردار خواهد بود." و از این دیدگاه ساختار کتاب را بر اساس تهدیدهای بعد اقتصادی قرار می دهد و تا فصل آخر کتاب تمام تلاش خود را در بررسی زوایای گوناگون این تهدیدها و یافتن راه چاره برای رفع این تهدیدها بکار می برد. اگر این پیشفرض را بپذیریم، باید در انتهای کتاب بتوانیم همه راه حلهای ارائه شده را با روش خدمات راهبردی در یک مجموعه اهداف راهبردی هماهنگ گرد آوریم، این اهداف کلان را پیش روی گذاشته و سند راهبردی آینده را تبیین کنیم.

مشکل کتاب اینست که از هر دو اقدام اساسی و پایه ای طفره می رود. در ابتدای هر بخش تلاش می شود تا ابتدا تصویری از واقعیات داده شود و سپس چند محور برای درمان ارائه کند. این درمانها یکباره در

فصل بیست و چهارم به توسعه ملی مطلوب و امنیت ملی می پردازد و اهداف راهبردی را مستقل از تمامی داده ها، بررسیها و راه حلهای قبلی مطرح می کند.

با بهره گرفتن از روش شناخته شده و معتبر "نقشه راه" و به ایجاز تلاش می کنم تا این حلقه گم شده را در این سند بیابم. به این معنی که نخست طرحی از رابطه علت و معلولی بین مفاهیم گوناگون مورد بررسی در کتاب را تهیه کرده و سپس راهکارهای ارائه شده در انتهای هر بخش را بیاورم تا در مرحله نهایی، هماهنگی و امکان رسیدگی به راهکارها را بررسی کنم.

مؤلفان هدف اصلی کتاب را چنین بیان می کنند: برطرف کردن تهدیدهای امنیتی که به پنج عامل بستگی دارد و در این سند تنها عامل اقتصادی بر گزیده می شود، لذا هدف سند، بر طرف کردن تهدیدهای حاصل از مشکلات اقتصادی، توسعه اقتصادی و امنیت اقتصاد است. که خود شامل تهدیدهای داخلی با چهار محور و تهدیدهای خارجی می شوند. تهدیدهای داخلی شامل موارد زیرند:

۱- زیرساخت اقتصادی: حمل و نقل، انرژی، خاک، زلزله

۲- ساختار اقتصادی

۳- سیاست اقتصادی و حکمرانی، مبارزه با فساد اقتصادی و تورم

۴- عوامل اجتماعی - اقتصادی شامل امنیت غذایی، خروج سرمایه انسانی، مبارزه با فقر و بیکاری، جلوگیری از فرار سرمایه.

تهدیدهای خارجی شامل این مواردند: سامانه تجارت خارجی، سرمایه گذاری خارجی، بحرانهای مالی جهانی، جهانی شدن اقتصاد.

همانگونه که گفتیم مراد ما موشکافی در انتخاب این عوامل نیست، از بخش بررسی و تشخیص مشکلات مربوط به هر قسمت نیز می گذریم و تنها به پاسخ سند به قسمت درمان در موارد فوق می پردازیم و منطقاً از پایین ترین لایه آغاز می کنیم.

۱ - پیشنهادات راهکار برای برطرف ساختن تهدیدهایی که به زیرساختهای اقتصادی مثل حمل و نقل، انرژی، خاک، زلزله، مربوط می شوند:

تنظیم طرح جامع کارشناسی حمل و نقل، تعیین اولویتهای، ایجاد تعادل، دادن اهمیت لازم به راه آهن و خصوصی سازی، ایجاد تنوع در تولید انرژی و ایجاد نیروگاههای هسته ای با اعتمادسازی در سطح جهانی، اصلاح ساختار تأمین منابع و الگوی مصرف آب با مشارکت مردم و اولویت مهار آبهای مرزی و توجه به بازار و تبادل آب در منطقه، مکانیزه کردن کشاورزی و توجه به پژوهش و تحقیق، اجرای طرحهای متنوع برای کاهش تهدیدات ناشی از زلزله، افزایش سرمایه گذاری و تنوع آن.

۲- پیشنهادات راهکار برای برطرف ساختن تهدیدهایی که به ساختار اقتصادی مربوط می شوند: تغییر نقش دولت از رسیدن به امورات غیرمترقبه به پاسداری و صیانت حقوق بشر و آزادیهای اقتصادی، افزایش قدرت پیش بینی، پایدارسازی فضای اقتصادی کشور.

۳- پیشنهادات راهکار برای برطرف ساختن تهدیدهایی که به سیاست اقتصادی و حکمرانی، مبارزه با فساد اقتصادی، تورم و جلوگیری از فرار سرمایه، مربوط می شوند: جلوگیری از سلب مالکیت، کاهش ریسک در فضای سرمایه گذاری، ایجاد نظم در نظام مالیاتی، ایجاد اطمینان و شفافیت در نظام بانکی، تجدید نظر در خصوصی سازی به ویژه، اجرای کامل قانون اساسی، تقویت نهادهای ملی نظارت بر اجرای قوانین و شفافیت و پاسخگویی، تطابق قوانین با قوانین نظام تجاری جهانی.

۴- پیشنهادات راهکار برای برطرف ساختن تهدیدهایی که به مسایل اجتماعی- اقتصادی شامل امنیت غذایی، خروج سرمایه انسانی، مبارزه با فقر و بیکاری مربوط می شوند مثل افزایش اشتغال، کنترل موالید^{vii} بالابردن سطح کیفی آموزش، اتخاذ سیاستهای مثبت و تعاملی با جهان، انعطاف در محیط کار، افزایش فضای باز سیاسی، ایجاد محیط پژوهش و تحقیق، تخصص گرایی، تغییر نگاه به برنامه های غذایی از نظیر آموزش برقراری تعادل در مصرف مواد غذایی، کارآفرینی، جلوگیری از تورم، رسیدگی به سالمندان، اصلاحات و شفافیت در نظامهای اداری، سیاسی، پاسخگو کردن ارگانها، شفافیت نظام مالی و اداری.

پیشنهادهای راهکار برای برطرف ساختن تهدیدهایی که به تهدیدهای خارجی، سامانه تجارت خارجی، سرمایه گذاری خارجی، بحرانهای مالی جهانی، جهانی شدن اقتصاد، مربوط می شوند: ایجاد ثبات در سیاستهای اقتصادی، بهبود دیپلماسی خارجی، انجام اصلاحات ساختاری در حقوق مالکیت فکری، مبارزه جدی با انواع فساد اداری و اقتصادی، همگرایی با نظام جهانی، برنامه ریزی دقیق برای حضور در عرصه اقتصاد جهانی، استفاده از ظرفیت عظیم فرهنگی ایران برای ایجاد رابطه مناسب با جهان صنعتی .

از مجموعه این راهکارها با کمی کارشناسی و دقت می توان به چهار هدف راهبردی رسید:

- اصلاح نظامهای اداری، اقتصادی، بانکی، مالی، قضایی و شفاف سازی و پاسخگو بودن آنها در مقابل نمایندگان مردم، ثبات نظام اقتصادی،

- اعتمادسازی در سطح جهانی، همراهی با جامعه جهانی،

- تغییر وظیفه دولت از مدیریت بحران به برنامه ریز، با نگاهی کارشناسانه،

- استفاده از امکانات فرهنگی ایران در رابطه با جهان صنعتی.

تمام مشکل ما با این سند اینست که بدون هیچ کوششی در دستیابی به اهداف راهبردی فوق یکباره برای طرح نقشه راه راهبردی بسوی مفهوم توسعه مطلوب می رود و مطلب را صرفاً از جنبه نظری مطرح می کند و گویی تمامی تلاش خود در راه گردآوری راهکارهای مرحله ای را به کناری می نهد.

مهمتر از همه این مشکلات، در این سند خدمات راهبردی رابطه بودجه سالانه، و چندین ساله، درآمد، مالیات، هزینه و الویت در هزینه ها بکلی به فراموشی سپرده شده است. درد اساسی و زیر بنایی ما نیز در همین نکته است. ساختار وقف، خمس، زکات، درآمدهای اماکن متبرکه که گویی با بودجه سالانه دولت پهلوی می زند، امکان تنظیم سند مالی در آمد و هزینه را به دولت نمی دهد. از طرفی ارگانهایی که مستقیماً زیر نظر ولی فقیه قرار دارند، خارج از این کنترل هستند. شرکتها و مؤسسات مالی و اجرایی وابسته به سپاه و بنیادهای گوناگون با امکانات ساختاری فرادولتی، خارج از هر شفافیت و کنترلی، بخش ارقام هزینه ها را مخدوش می کند. عملاً فضای سیاسی، اقتصادی و قضایی ایران امروز امکان مطالعه راهبردی به معنای دقیق و علمی آن را نمی دهد.

در همینجاست که سند نامبرده به این دو بُعد اساسی نمی پردازد، نه از اهداف کاربردی به اهداف راهبردی می رود و نه مسئله عمده سازمان و ساختار موازی "معممین شیعه" و "ولایت فقیه" در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، قضایی طی یک سوم قرن گذشته در ایران را بررسی می کند.

به گمان ما این سند نماینده بارز ساختار زیربنایی "جمهوری اسلامی" است. در هفتصد و پنجاه صفحه نخست کتاب با مقوله منطقی و مرتبط جمهوری سر و کار داریم (باز هم تأکید می کنم که منظور در اینجا قضاوت نه بر درستی آمار است نه بر تشخیصها و درمانها) و در پنجاه صفحه انتهایی ناگهان با مقوله صرفاً اسلامی آن روبرو می شویم. در این صفحات است که می بینیم این دو مقوله به یکدیگر نمی چسبند، ساختار وقف، خمس، زکات، سازمان معممین، سپاه پاسداران و ارگانهای مالی بسیار قوی زیر نظر ولایت فقیه^{viii} که به هیچ فرد و ارگانی پاسخگو نیستند، با مفهوم جمهوری هیچ چسبندگی و همراهی ندارند.

آنگاه کنید به :

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/09/167918.php>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/10/168681.php>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/11/169864.php>

<http://news.gooya.com/politics/archives/2013/11/170634.php#more>

ⁱⁱ دکتر حسن مکارمی؛ روانکاو بالینی، پژوهشگر کرسی بررسی نقش نوآوری و آماده سازی در جهشهای سازماندهی - بخش ویژه فرهنگ و خدمات راهبردی - دانشگاه سوربن، پاریس

ⁱⁱⁱ مکارمی، حسن: نگاهی راهبردی به دوران سبز، ۲۰۱۲، انتشارات H&S Media لندن

http://www.amazon.fr/Strategic-Irans-Green-Movement-Doran/dp/1780831021/ref=sr_1_7?ie=UTF8&qid=1380456580&sr=8-7&keywords=makaremi

^{iv} مکارمی، حسن: چند نگاه راهبردی به آینده ایران، ۲۰۱۳، انتشارات H&S Media لندن

http://www.amazon.fr/Strategic-View-Irans-Future-Rahbordi/dp/1780833482/ref=sr_1_1?ie=UTF8&qid=1380456716&sr=8-1&keywords=makaremi

^v خاوند فریدون: اندیشه اقتصادی حسن روحانی، تارنمای ایران امروز، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۳

<http://www.iran-emrooz.net/index.php/politic/more/46287/>

^{vi} نورتون دیوید - کاپلان رابرت، *نقشه استراتژی*، مترجمین: حسین اکبری - مسعود سلطانی - امیر ملکی، ناشر: آریانا قلم، 1390.

^{vii} در بخش اشتغال، بازار کار و امنیت ملی، در مورد کنترل موالید، کتاب *امنیت ملی و نظام اقتصادی ایران* توصیه می کند که ضریب موجود ۱/۶ را تا سال ۱۹۹۴ به ضریب ۱/۳ کاهش دهیم و از طرفی سخن از اشتباه سیاست کاهش جمعیت و افزایش آن تا ۱۵۰ میلیون است.

نگاه کنید به: مکارمی، حسن: *افزایش جمعیت، مغایر با اسناد راهبردی جمهوری اسلامی است*.

<http://rahedigar.net/1392/08/14/afzayesh-jamiyat-asnad>

^{viii} باقرزاده حسین *امپراتوری مالی خامنه‌ای و محمدباقر شفتی*.

<http://www.iran-emrooz.net/index.php/politic/more/48293>